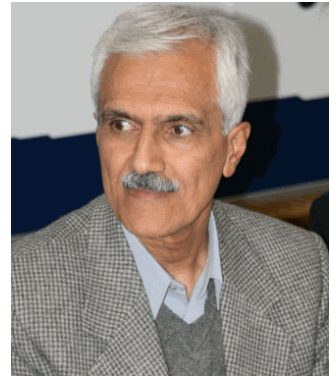


بحران سالمندی نخواهیم داشت



در گفت‌وگو با دکتر محمد میرزایی

امروز روز ملی جمعیت است، سیاست‌های جمعیتی ایران در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی دستخوش تغییرات بسیار زیادی بوده و در هر برهه‌ای جمعیت‌شناسان در تلاش بودند با همکاری مدیران و دولتمردان سیاست‌های درست جمعیتی را در اختیار آنها قرار دهند تا بتوان با سیاست‌های درست جمعیتی در راستای توسعه گام برداشت. محمد میرزایی، استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «آرمان» در ارتباط با مسائلی مانند بحران سالمندی و رشد جمعیتی در ایران می‌گوید: «مبحثی تحت عنوان بحران سالمندی در آینده نداریم، احتمالاً در ارتباط با حضور ۱۶ درصدی سالمندان در دهه‌ی آینده در کشور دچار چالش خواهیم شد، اما این چالش‌ها قابل حل هستند. بحران اصلی جوانان دهه‌ی شصتی هستند که امروز نیازمند مسکن و اشتغال‌اند. بنابراین، بهتر است مسئولان از منفی‌بافی در ارتباط با آینده دست بردارند و با توجه به رشد جمعیتی معقول به فکر ایجاد اشتغال و ساخت مسکن و تأمین نیازهای اولیه‌ی متولدان این دهه باشند. در صورت پاسخ‌دهی به نیازهای متولدان دهه‌ی ۶۰ آنها بیش از گذشته کشور را در مسیر توسعه و پیشرفت قرار می‌دهند و زمینه را برای پیشرفت و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور فراهم می‌کنند، اقداماتی که کشور همواره به آنها نیازمند است.»

بحران سالمندی از چه زمانی گریبان کشور را خواهد گرفت و تبعات آن چیست؟

تحولات جمعیتی با توجه به ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و سطح توسعه‌ی دانش در جامعه رخ می‌دهد و اساساً در تعاریف جمعیت‌شناسی مفهوم بحران دائمی وجود ندارد. در یک و دو قرن اخیر، روندهای جمعیتی در تمام کشورها مسیری را در بستر توسعه‌های اقتصادی و اجتماعی با تقدّم و تأخّر طی کرده‌اند. بنابراین، چالش‌ها یا مسائل جمعیتی درست است، اما بحران عبارتی ناشیانه برای روندهای جمعیتی است. رشد جمعیت در قرون، اعصار و هزاره‌های گذشته بسیار کند بوده است و میزان رشد جمعیت تا اواخر قرن 18 میلادی در هیچ جامعه و سرزمینی از چند دهم درصد بیش‌تر نبوده است. مرگ‌ومیر به صورت اساسی و مستمر بعد از انقلاب صنعتی و در اواخر قرن 18 و با تقدّم و تأخّر در کشورهای مختلف مانند انگلستان و اسکاتلندیناوی کاهش یافت. میزان مرگ‌ومیر مردم در کشورهای صنعتی، به‌ویژه اروپایی، در قرن 19 به دلیل بهبود تغذیه و تحولات در نیمه‌ی قرن نوزدهم، کشف تئوری جرم و ... پایین آمد. به عنوان مثال، این کشورها در اوایل قرن نوزدهم به صورت خودجوش به طرف تعدیل رشد جمعیت از طریق تعدیل سطح زاد و ولد باروری

رفته و بنابراین میزان مرگ و میر در آنها کاهش یافت. البته، رشدهای انفجاری جمعیتی در کشورهای پیشرفته در حد کشورهای در حال توسعه نبود، اما تصور آن است که میزان رشد جمعیت در قرون و اعصار گذشته از چند دهه به بالایی یک درصد و حتی 5/1 درصد و شاید دو درصد نیز رسید. بنابراین، خانواده‌ها به صورت خودجوش در سطح کلان و در درون خود تشخیص دادند که باید به سوی تعدیل سطح زاد و ولد و باروری بروند. این کار در راستای متعادل شدن رشد جمعیت بود و خنثی سازی اثرات مهاجرت‌های عظیم مردم از اروپا به قاره‌ی آمریکا در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم بود. اتفاقاتی که در بستر توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی این کشورها در قرن نوزدهم رخ داد میزان مرگ و میر را در آنها کاهش داد و به تبع آن رشد تصاعدی جمعیت در کشورهای در حال توسعه به صورت انفجاری حاصل شد. رشد انفجاری که در مواقعی به رشد جمعیت بالایی دو و سه درصد و در ایران در سه و چهار دهه به سه درصد رسید. این میزان ده برابر میزان مشابه رشد جمعیت در قرون و اعصار گذشته بود. در این برهه دو راه پیش روی جوامع وجود دارد: راه اول انصراف از پیرویدن مسیر توسعه است که کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی در سطح کلان (دولت) و خرد (خانواده‌ها) از مسیر توسعه نگذشتند و راه دوم کاهش میزان باروری است که این راه برگزیده شده است. البته، در این مواقع مهاجرت به مانند مسکن عمل می‌کند، اما راه حل بنیادین نیست. خانواده‌ها به صورت خودجوش در بستر توسعه علاقه‌مند به داشتن فرزندان سالم هستند که در امکانات رشد کنند و بنابراین در راستای محدود کردن سطح زاد و ولد و باروری قدم برمی‌دارند. اساساً در این مواقع جوامع برای بقا این راه را انتخاب می‌کنند. در واقع، قبلاً میزان باروری بالا بود، زیرا میزان مرگ و میر زیاد بود و هنگام کاهش میزان مرگ و میر به دلیل تصاعدی و انفجاری شدن رشد جمعیت میزان باروری کاهش پیدا می‌کند. کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی در قرن نوزدهم و در دهه‌ی 1930 تکران رشد صفر بودند و ترسیدند میزان باروری از مرگ و میر بیش تر کاهش پیدا کند و رشد جمعیت صفر شود. مشابه این اتفاق در کشورهای در حال توسعه و بعد از جنگ دوم جهانی و در نیمه‌ی دوم قرن بیستم افتاد. در واقع، دستاورد سیاست‌های کاهش مرگ و میر و ساخته شدن آنتی بیوتیک‌ها و واکسن‌ها جمعیت را به طور فزاینده در نیمه‌ی اول قرن 20 افزایش داد. کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی بعد از دو جنگ خانمان سوز جهانی به این کشورها در این افزایش جمعیت بی‌تأثیر نبود. تکنولوژی و امکانات کم‌هزینه به کشورهای در حال توسعه فرستاده شد و پیامد تمام این سیاست‌ها و اقدامات کاهش میزان مرگ و میر به صورت مستمر و از دهه‌ی 1950 در این کشورها بود. به عنوان مثال در ایران از 1300 نشانه‌هایی از تحولات جمعیتی داشتیم؛ در اواخر دهه‌ی 1320 مراکز مبارزه با سل، مالاریا و سازمان برنامه آغاز به کار می‌کنند و در سال 1335 نیز سرشماری در ایران آغاز می‌شود. این اقدامات به منزله‌ی قرار گرفتن ایران در بستر توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی به صورت جدی است. یکی از پیشرفت‌های اولیه کاهش مرگ و میر اطفال به ویژه نوزادان است. ایران در دهه‌ی 1930 و 1940 رشد بالایی از نظر جمعیتی را تجربه می‌کند و در سرشماری سال 1335 جمعیت ایران نزدیک به نوزده میلیون بود. با سرشماری دوم در سال 1345 رشد جمعیت محاسبه و دریافتند از 1335 تا 1345 رشد جمعیت ایران سه درصد بوده و ده برابر قرون و اعصار گذشته رشد انفجاری داشته است. نکته‌ی قابل توجه سیاست طرفداری از افزایش جمعیت دولت ایران تا قبل از سرشماری 1345 است. سازمان ملل در سال 1341 از دولت‌ها خواست با توجه به رشد سریع جمعیت و کاهش میزان مرگ و میر جهانی تمهیداتی را برای کاهش تعدیل میزان باروری به خرج دهند و ایران جزو کشورهای مخالف این سیاست بود. معاونت بهداشت و تنظیم خانواده در سال 1346 در وزارت بهداشت تأسیس شد و علت این کار سرشماری سال 1345 بود، زیرا برنامه‌ریزان در دولت متوجه رشد انفجاری جمعیت شدند. در سومین سرشماری از سال‌های 1346 تا 1355 پیش‌بینی و خواست مسئولان رسیدن به رشد جمعیت دو درصد بود، اما به 2/7 رسیده بود و سه دهه کاهش پیدا کرده بود. در اواخر 1350 انقلاب اسلامی رخ داد، پس از انقلاب برنامه‌های محدود کردن باروری به دلایل مختلفی مانند خوش بینی به دولت، جنگ تحمیلی و استفاده از کوپن‌های اقلام خوراکی به محاق افتاد و اتفاق مشابه سال 1345 در دهه‌ی 60 تکرار شد. در سال 1365 به دلیل پایان نیافتن جنگ تحمیلی صحبت از عدم برگزاری سرشماری چهارم بود که خوشبختانه با تلاش‌های جدی دست‌اندرکاران مرکز آمار این سرشماری برگزار شد. بنابراین سرشماری سال‌های 1355 تا 1365 رشد جمعیت ایران به 97/3 درصد رسیده بود. این میزان رشد در عرف بین‌المللی بی‌سابقه و رشدی کاملاً انفجاری بود. از سوی دیگر، ایران پذیرای آوارگان، پناهندگان افغانستانی و معاونان عراقی بود. هر چند برخی از آنها از کشور خارج شدند، اما برآیند خالص مهاجرت آنها مثبت بود و هشت دهه درصد از رشد نزدیک به چهار درصدی جمعیت ایران مربوط به مهاجرت آنها و 3/2 آن رشد طبیعی و حاصل از کم کردن مرگ و میر از باروری بود. 3/2 از سه درصد بالاتر و جمعیت ایران در سال 1345 رشد انفجاری داشت. جمعیت ایران در سال 1365، پنجاه میلیونی بود. این رقم غیر قابل تحمل نبود، اما دولت و دستگاه‌های برنامه‌ریزی را متوجه چالش رشد بالایی 3/2 دهه درصد جمعیت در ایران کرد. با توجه به رشد جمعیت، جمعیت ایران هر 20 سال یک بار دو برابر می‌شد. بنابراین، در سال 65، جمعیت 50 میلیون و در سال 85، جمعیت 100 میلیون می‌شد و در سال 1405 ایران 200 میلیون جمعیت داشت. رشد جمعیت در سال 1465 به یک میلیارد و شصت میلیون نفر رسیده بود. جمعیت‌شناسان هشدار دادند که باید به سمت سیاست‌های تعدیل جمعیت رفت. در اولین

برنامه‌ی پس از انقلاب اسلامی و در سال 1368 سیاست تنظیم خانواده در درون برنامه‌ی دولت جا گرفت تا به متعادل سازی رشد کمک کند. علاوه بر این، علاقه‌ی مردم به سیاست تنظیم خانواده و عدم تمایل به تراکم بالای اعضای خانواده و رشد انفجاری جمعیت و بستر سازی این موضوع از سال 1346 میزان زاد و ولد را کاهش داد و ترمز رشد جمعیت کشیده شد. به عنوان مثال، در دهه‌ی 80 باروری به زیر سطح جانشینی رسیدیم. خوشبختانه با ورود به دهه‌ی 90 تقریباً به سطح جانشینی بسیار نزدیک شد و در دهه‌ی بعد میزان رشد جمعیت احتمالاً یکی، دو دهیم بالای سطح جانشینی خواهد بود. نکته‌ی قابل توجه ناگزیر بودن پیامدهای کاهش باروری و به اصطلاح آماری سالمخوردگی است. به عنوان مثال، کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی بعد از جنگ جهانی دوم و از سال 1950 جمعیت سالمخوردگی دارند و به زندگی خود ادامه می‌دهند. بنابراین، این موضوع یک بحران نیست. برخی افراد سالمخوردگی را با سالمخوردگی فردی با هفتاد و هشتاد سال اشتباه می‌کنند. سالمخوردگی جمعیت مفهومی آماری است و به جمعیت‌تی اطلاق می‌شود که بیش از 15 درصد آن بالای 65 سال سن داشته باشند. بیش از 15 درصد جمعیت کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی بیش از 65 سال سن دارند. ژاپن یکی از سالمخوردگی‌ترین کشورهای دنیاست، بیش از 25 درصد جمعیت آن بیش از 65 سال سن دارند. بنابراین، سالمخوردگی جمعیت بحران محسوب نشده و یک چالش است. اکنون ژاپن وزارت باروری به منظور افزایش میزان باروری به میزانی بالاتر از سطح جانشینی تأسیس کرده است. بنابراین، تمهیدات را باید در این زمینه به خرج داد. دولت، دستگاه‌های برنامه‌ریز و مردم بنا نیست دست روی دست بگذارند، آنها این چالش‌ها را تشخیص داده و برای آنها چاره‌سازی می‌کنند. در هر مقطع از نظر جمعیت‌شناسی چالش‌هایی وجود دارد. امروز، چالش اصلی کشور باروری بالای دهه‌ی شصت است. دهه‌ی شصتی‌ها در سن مدرسه مدارس ابتدایی را متورم کرده و ساعت کاری آنها را به سه شیفت و یک روز در میان افزایش دادند. این هرم سن‌ی در زمان کنکور بالای یک میلیون و 400 هزار نفر داوطلب داشتند، در حالی که امروز 700 هزار نفر داوطلب کنکور داریم. اکنون هرم سن‌ی آنها به مقطع تحصیلات عالی، سنین آغاز به کار، مسکن و ازدواج رسیده است و چالش کشور آنها هستند. بنابراین، به منظور تأمین نیازهای این افراد باید متمرکز عمل کرد، زیرا آنها در حال ورود به پنجره‌ی جمعیت‌تی هستند. توانمندسازی این افراد در دهه‌ی آینده سبب بازدهی بسیار آنها و جهش توسعه‌ای خواهد شد. مسئولان فکر سالمخوردگی جمعیت ایران را نکنند و چالش‌های متولد دان این دهه را حل کنند. اصطلاحاتی مانند بحران و سونامی را افرادی باب کرده‌اند که جمعیت‌شناس نیستند و فرار رو به جلو می‌کنند. آنها برنامه‌هایی برای خیل عظیم جوانان و نیازهای ویژه‌ی آنها ندارند و به مسائلی می‌پردازند که در پنجاه سال آینده گریبان ایران را خواهد گرفت. جالب است بدانید در سال 1430 تنها 16 درصد جمعیت بالای 65 سال سن دارند و این کاملاً طبیعی است. تمام برآوردها نشان می‌دهد ایران در 1430 بیش از 60 درصد جمعیت 15 تا 64 ساله و در سنین فعالیت دارد. 16 درصد جمعیت سالمخوردگی ایران نیز در صورت توانمندی بازنشسته هستند و این وضعی‌ت به منزله‌ی بحران نیست. این اتفاق پیامد تحولات جمعیت‌تی و رسیدن به رشد متعادل است. رشد متعادل بعد از انتقال جمعیت‌تی و در بستر توسعه با رشد متعادل قبل از انتقال جمعیت‌تی و قرون و اعصار گذشته تفاوت دارد؛ در مرحله‌ی قبل از انتقال جمعیت‌تی میزان زاد و ولد و مرگ و میر هر دو بالاست، اما در مرحله‌ی بعد از انتقال و در بستر توسعه میزان مرگ و میر و زاد و ولد پایین است. در هر دو مورد رشد متعادل است. بنابراین، اکنون به سوی تعادل رفته و عروسی جمعیت‌تی است، اما برخی علاقه‌مندند عزا بگیرند و این سخنان ایجاد دغدغه و تنش در جامعه می‌کنند. فرض مردم حرکت در بستر توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی است. بنابراین، مردم باسواد و بهداشت آنها بهتر می‌شود. مردم در بستر توسعه مسیرهای جمعیت‌تی را زودتر تشخیص داده و تعیین می‌کنند. بنابراین، باید به آنها کمک کرد، اما برخی جای کمک به مردم اذهان آنها را مشوش می‌کنند و لغاتی مانند بحران و سونامی به کار می‌برند که نادرست است.

آیا نوسانات جمعیت‌تی بعد از انقلاب در راستای توسعه‌ی همه‌جانبه بوده است؟

تمام شواهد نشان می‌دهد تمام جوامع انسانی علاقه‌مند به حفظ دستاوردهای توسعه هستند. در اولین برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی بعد از انقلاب و از سال 1368 تنظیم خانواده در درون جامعه جا پیدا کرد، زیرا جامعه خواستار حفظ توسعه بود. در اواسط دهه‌ی 60 متوجه رشد انفجاری و بی‌سابقه‌ی جمعیت‌ت در سطح بین‌المللی بودیم که تصمیم به تعدیل این رشد گرفته شد. بنابراین، همچنان در راستای توسعه قدیم برداشتیم. اگر رشد دهه‌ی 60 همچنان ادامه داشت اکنون جای 80 میلیون نفر 160 میلیون جمعیت‌ت داشتیم. جمعیت‌ت ایران به دلیل رشد انفجاری جمعیت‌ت در دهه‌ی 30، 40، 50 و

60 و در کم‌تر از یک قرن هشت برابر شد. در واقع، در سال 1300 جمعیت به زحمت به 10 میلیون نفر می‌رسید، ام‌ا امروز جمعیت ایران بیش از 80 میلیون است. اینکه در کم‌تر از یک قرن جمعیت یک کشور هشت برابر شود، بی‌سابقه است. اگر تمهیدات در راستای توسعه در دهه‌ی 60 رخ نمی‌داد امروز 160 میلیون جمعیت داشتیم. بنابراین، امیدوارم با درایت و نگاه کارشناسی به روندهای جمعیتی توجه شود تا نوسانات جمعیتی همچنان در راستای توسعه بمانند.

اگر میزان زاد و ولد در سال‌های آینده در حد معقول باقی بماند چه محاسنی برای کشور دارد؟

نباید از آن سوی پشت‌بام افتاد؛ به‌عنوان مثال در دهه‌ی 1380 باروری زیر سطح جانشینی بود. در واقع، در این دهه میانگین نوزاد زنده‌ای که هر زن به دنیا می‌آورد از 2/1 کم‌تر بود در حالی که باید بیش‌تر می‌بود و به‌طور متوسط هر ده زن حداقل 21 فرزند داشت. در دهه‌ی 80 میزان باروری (میانگین زنده‌زایی زنان تا پایان دوره‌ی باروری) کل به 1/8 دهم رسید. البته، شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز بی‌تأثیر نبود، در دهه‌ی 80 رشد اقتصادی منفی شد و سن ازدواج افزایش یافت. میانگین سن ازدواج تا اواخر این دهه در مردان 28 سال و در زنان 24 سال بود. در واقع، رشد منفی اقتصادی نیز در باروری زیر سطح جانشینی مؤثر بود، ام‌ا جامعه نسبت به مسائل هشیار است و در میزان 1/8 متوقف‌نماند و از این میزان نیز پایین‌تر نرفت. امروز شرایط سرشماری 1390 تا 95 نشان می‌دهد میزان باروری نزدیک به 2/1 است و احتمالاً تا 2/5 پیش می‌رود. بنابراین، وضعیتی قابل‌قبول و متعادلی برای سطح باروری داریم. اگر به 2/1 برسیم به تعادل جمعیتی رسیده‌ایم که اگر شکر وضعیتی تکنیم ناشکری کرده‌ایم. اکنون تا دو دهه‌ی آینده رشد جمعیت بالایی یک درصد داریم و اگر باروری زیر سطح جانشینی بیاید 50 سال بعد رشد جمعیت منفی یا صفر می‌شود. مسئولان از دهه‌ی 80 تا 1440 در تلاش برای افزایش باروری بالایی سطح جانشینی خواهند بود و کشور در این صورت قطعاً در ورطه‌ی رشد جمعیتی منفی یا صفر نخواهد افتاد.

منبع: [آرزو ضیایی؛ روزنامه‌ی آرمان](#)